روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR

یکشنبه ۶ تیر ۱۳۹۵ ■ ۲۰ رمضان ۱۴۳۷ ■ ۲۶ ژوئن ۲۰۱۶ ■ سال هشتم ■ شماره ۱۹۱۷ ■ ۱۶ صفحه ■ ۱۰۰۰ تومان

■ ۱۱۷۷ سال و ۱۸۹ روز گذشت

شهادت جانسوز اول مظلوم عالم، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را تسلیت می‌گوییم

رهبر انقلاب در دیدار خانواده شهدا با اشاره به تبعات تعرض آل خلیفه به شیخ عیسی:

دیگر نمی‌توانند مانع جوانان حماسی بحرین شوند

صفحه ۵

پیام تسلیت رهبر انقلاب در پی درگذشت جوانان عزیز سرباز در سانحه جاده‌ای

مسؤولان نظامی و غیرنظامی پیگیری‌های لازم را انجام دهند

صفحه ۲

اظهارات عجیب مدیرعامل بانک رفاه کارگران و صاحب فیش جنجالی چند روز بعد از انتشار خبر برکناری‌اش

در دفترم هستم، جایی نمی‌روم!

■ جرمی مرتکب نشده‌ام که برکنار شوم

■ صرافی من و فریدون تعطیل شده است

صفحه ۳

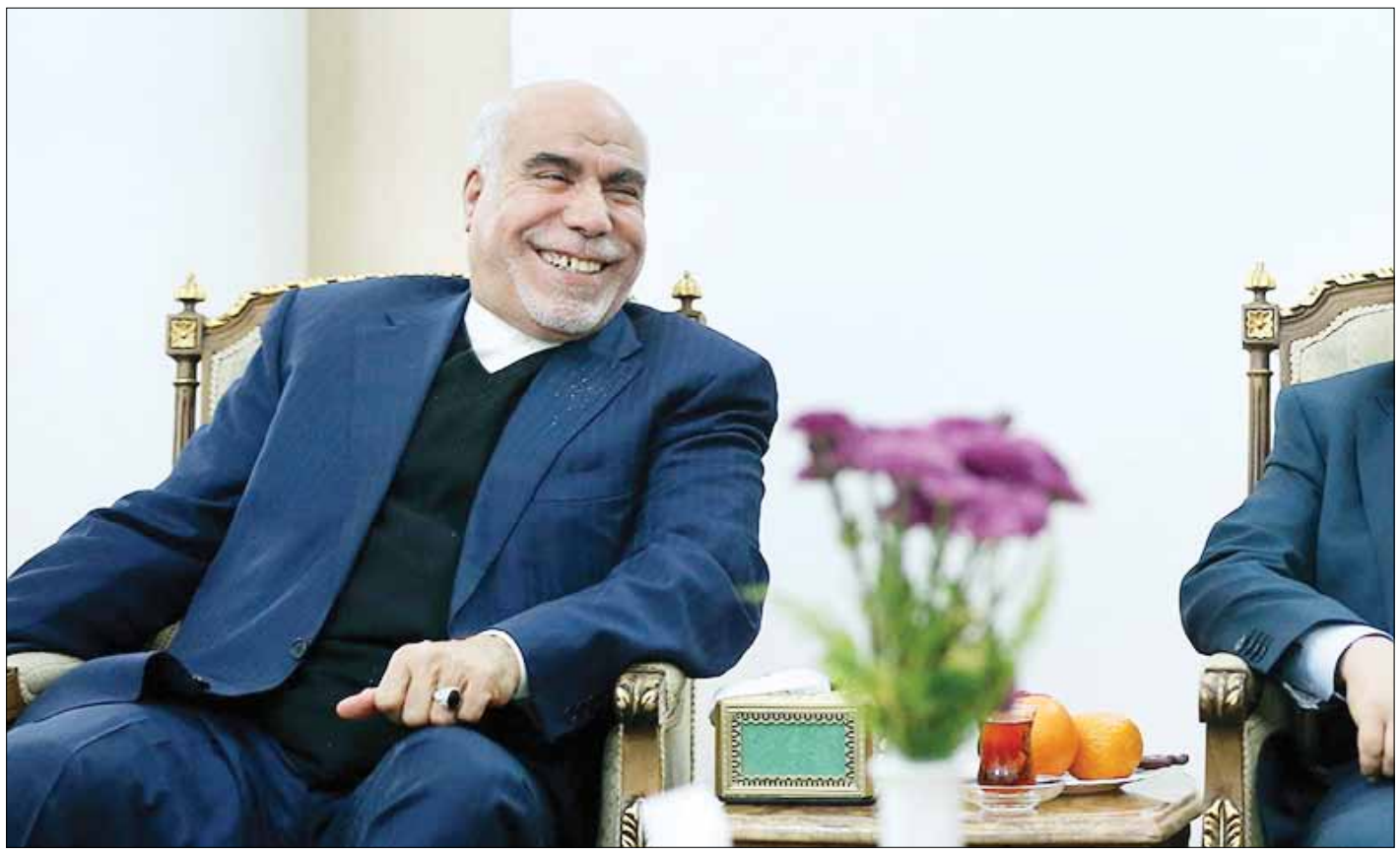

تیترهای امروز

بریتانیا همراه خود قدرت و ارتباط آمریکایی را هم از اتحادیه بیرون می کشد

اروپا مرده است

صفحه ۵

مدیرعامل سابق شرکت حفاری شمال به رئیس‌جمهور نامه نوشت

عقبگرد ۶۰ ساله با قراردادهای نفتی!

صفحه ۳

مدیران با وام‌های نجومی بر مسند بیمه ایران

صفحه ۳

«وطن‌امروز» از ادامه درگیری سپاه با تروریست‌ها در غرب کشور گزارش می‌دهد

دست تروریست‌ها در دست سعودی

صفحه ۲

دل‌نوشت

روز قدر

■ حسین قدیانی ■

گمانم «روز قدر» هم داریم و آن روزی است که تو بیایی. آن روز، از هزار ماه بالاتر نیست، از همه روزگار بالاتر است. تمام این مدت، آدمیزاد چه خوش‌خیال، فکر می‌کرد کلید قفل مشکلات بشریت، مثلا دست نهادی است به نام «سازمان ملل»، جایی که عالم بشریت را از دست بطالین نجات دهد! دیگر به اینجای قصه فکر نکرده بودیم که یکی را می‌خواهیم ما را از دست همین سازمان ملل نجات دهد! «سازمان ملل» یعنی همین روزگار! همین روزگاری که فرمانش دست شیطان است؛ آدم می‌خرد، آدم می‌فروشد! چه ارزان شده قیمت آدمیزاد! سمساری بزرگی به نام یونیسف! پیراهن عثمان! خنجر شمر! کاش یکی آن شعر سعدی را از ورودی سازمان ملل بردارد! آقای بان کی‌مون! بنی‌آدم اعضای یک پیکرند؟! من تحلیلی بر خروج فلان کشور از بهمان اتحادیه ندارم اما کاش کشورها یکی‌یکی از این سازمان غیر ملل می‌آمدند بیرون! سازمان! کدام سازمان؟! سازمانی هم دارد این دنیا؟! لعنت خدا بر کسانی که فکر می‌کنند دوره انقلابی‌گری گذشته! این جماعت اینگونه می‌اندیشند، چون هم‌کاسه با کدخدا هستند و هم‌پیاله با شیطان بزرگ! نخیر آقا! وقت، وقت انقلاب است! انقلاب علیه جامعه جهانی! و علیه این نظم بی‌نظم ظلم‌آلود! امشب شب قدر است! باید احیا را انقلابی گرفت! خداوندا! خلاص کن ما را از این جهنم شیطانی! ما بنده تو هستیم! و تنها تو را می‌پرستیم! و حمد و ستایش را تنها مخصوص تو می‌دانیم! خداوندا! روزگار با همه بدی‌هایش هرگز نتوانسته ذائقه ما را عوض کند! اذان ما، همان اذان بلال است! اذان همان شیخ نیجریایی ! ما شهادت می‌دهیم که «علی» ولی و حجت تو برای ابنای آدم است! منشور حقوق بشر، بلای بزرگی بر سر بچه‌ها آورده! طفل سوری را زنده می‌گیرد، مرده پس می‌دهد! بی‌خود نبود که مرغابی‌ها دامن آن ابرمرد انقلابی را چسبیده بودند! دنیای بی‌علی یعنی دنیای بی‌عدالت! یعنی همین دنیا! «لات» دیگر تنها یک مجسمه ساکن نیست! حرف می‌زند! امر می‌کند! آدم می‌کشد! آن وقت می‌گویند وقت انقلابی‌گری نیست! شگفتا! به شمشیر ابن ملجم راضی‌ترند تا ذوالفقار علی! نخیر آقا! دنیا با این وضع، انقلاب می‌خواهد! یک انقلاب جهانی! گشایش از راه سازش نمی‌گذرد! مکه را فتح دوباره‌ای لازم است! فتحی برای همیشه! **و رأیت الناس یدخلون فی دین‌الله افواجا!** یونیسف، خانه خدا را همین‌گونه که هست دوست دارد! که سنگینی کند سایه بت‌ها و سایه برج‌ها و سایه بشکه‌های مشبک بر سرش! کعبه را از این مظلومیت، مگر حضرت منتقم بیرون بیاورد! الیوم، یوم‌الانتقام! هاجر دوباره باید «سعی» کند! و زمزم دوباره باید بجوشد! زمان، امام می‌خواهد! دوباره آدم، دوباره نوح، دوباره ابراهیم! دبیرکل سازمان ملل وارث آدم نیست! این صندلی را از نفر قبلی به ارث برده! خسته شده‌ایم از این خیمه‌شب‌بازی! بزک کردن ابلیس! مؤدب خواندن جناب جلاد! توافق با خنجر شمر! خدایا! ما به این وضع معترضیم! جهان به کام ابنای آدم نیست! این می‌رود، آن می‌آید! زمان اما همچنان در جست‌وجوی امام خویش است! دنبال مردی از تبار ابوتراب! مردی که اهل معامله نباشد! و برگرداند قیمت آدمی را به آدمی! نخیر آقا! انتظار یک مفهوم انتزاعی نیست! یک مفهوم انقلابی است! گرگ، خود یونیسف است! و از همه‌جا بدتر، سازمان ملل است! دنیا انقلاب می‌خواهد! کدخدا مشروعیت حکومت بر جهان را ندارد! کدخدا از همه جلادتر است! وارث فرعون! وارث نمرود! خداوندا! فرعون هست و نمرود هست و اما ما همچنان بی سرپناهیم! رحمی، رحمی که شمر با خنجرش برگشته! و حرمله با تیر سه‌شعبه‌اش! و این‌بار می‌خواهند همه آدم را به اسیری ببرند! اینجا هیچ‌کس، آدم را دوست ندارد! وحشی شده‌اند نهادهای بین‌المللی! حقوق اشقیا را سر برج می‌دهند! سر برج‌الابراج! و این قصه تلخ همان آدمی است که تو آن را آفریدی! مپسند بر ما این روزگار را! روزگار دیگری باید! از بهشت رانده‌شدگانیم! روزگار دیگری باید! کاش مبارک سحری باشد انتهای شب قدر! کارمان رسیده به ادعیه انقلابی! به اشک‌های انقلابی! شنیده‌ایم مقدرات ما در شب قدر رقم می‌خورد! خداوندا! قرآن ناطق را بر ما بفرست که بی‌معصوم، هیچ تعریفی ندارد حال و روز آدمی! این بار همه جهان باید فتح شود!

ادامه در صفحه ۵

روزنه

مادرکشان

■ رضا مشتاقی* ■

۱- «آب هست ولی کم است.» این جمله شاید مشهورترین تلاش رسانه‌ای باشد که می‌خواهد به ما بفهماند «بحران آب جدی است». جمله‌ای که گاه روی دیوارها و بنرها در قالب طرح‌های گرافیکی نقش می‌بندد، گاه بر پشت قبض‌های آب حک می‌شود و زمانی نیز به‌عنوان شعار برنامه خندوانه، هر شب از زبان رامبد جوان و بیننده‌های برنامه‌اش به ما یادآوری می‌کند «آب هست ولی کم است».

۲- خیلی‌ها هم معتقدند «آب نیست» به واقعیت نزدیک‌تر است. اما از جمله کارهایی که در آن سعی شده عمیق‌تر و عینی‌تر وجود بحران آب و جدی بودنش را به ما بفهماند، مستند «مادرکشی» است. مستندی به کارگردانی کمیل سوهانی که در مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری دولت یازدهم ساخته شده است. مستند با به تصویر کشیدن گوشه‌گوشه ایران، تصاویر تلخ و ناراحت‌کننده‌ای از آبرسانی با تانکر به روستاهای کشورمان نشان‌مان می‌دهد. روستایی‌هایی که التماس می‌کنند و قسم می‌دهند سهمیه آب‌شان بیشتر شود و تانکر آب زودتر به آنها سر بزند، شاید که تشنه نمانند و بتوانند حمام کنند. تصاویر مزرعه‌های خشک شده، کشاورزان بی‌پول و بیکار، روستاهای متروکه، همه به خاطر بی‌آبی و... احتمالا همه کسانی که تصورشان از ایران، صرفا تهران است و مناظر خوشرنگ و لعابش، از دیدن این مستند بهت‌زده خواهند شد. با دیدن این مستند، همه باید از خود بپرسند با مام میهن چه کرده‌ایم؟ و اینجا اصلی‌ترین نقطه ضعف این مستند رخ می‌نمایاند.

۳- چه کسانی با مادر میهن چنین کرده‌اند؟ به روایت مستندساز و البته به درستی، دولتمردان مقصران این فاجعه‌اند. کسانی که دستور ساخت غیراصولی سدها و نیروگاه‌ها را داده‌اند، فرمان داده‌اند به زیر کشت بردن زمین‌های پهناور، بی‌آنکه توجه به تامین آب آنها داشته باشند.... آیا این حضرات در مستند حضور می‌یابند که از کار خود دفاع کنند یا بابت آن پوزش بطلبند؟ خیر! هر که در مستند سخن می‌گوید، مدعی است و منتقد. باغداری که بارها به‌عنوان کشاورز نمونه انتخاب شده است، نجیبانه از پیشگاه ملت ایران عذر می‌خواهد که با بالاتر بردن تولیدات کشاورزی خود و به تبع آن آب بیشتر مصرف کردن، در حق این سرزمین خیانت کرده است...

ادامه در صفحه ۵

۶ پیام جدایی انگلیس از اتحادیه برای ما

■ دکتر محمدرضا مهدیاراسماعیلی ■

اقتصاد

خروج بریتانیا از اتحادیه اروپایی پیامد یک فرهنگ نهادینه شده در تفکر این جامعه- در جمع ملت و دولت- است که ۱۵ سال پیش از این نیز توسط اقتصاددانان آگاه جهان پیش‌بینی شده بود.

همزمان با پایان امپراتوری استعماری بریتانیای به قول خودشان کبیر که منجر به استقلال نسبی بسیاری از کشورها از زیر سلطه استعمار انگلستان بود و با شکل گرفتن این نیمچه بریتانیایی که ما به حسب عادت آن را انگلستان می‌خوانیم، کشور انگلستان در قبال رها کردن اداره مستقیم مستعمراتش- غیر از ولز و ایرلند و اسکاتلند- به استراتژی دخالت در کشورها در قالب تأسیس اتحادیه و سازمان‌های جهانی روی آورد.

سابقه تأسیس اتحادیه‌های اینچنینی تا حد زیادی بازمی‌گردد به «پیمان ورسای» که سال ۱۹۱۹ بین دولت‌های پیروز در جنگ اول جهانی(انگلیس، روسیه، فرانسه و آمریکا) و متحدان شکست خورده (آلمان، عثمانی، ایتالیا و اتریش- مجارستان) به امضا رسید و رسماً به نخستین جنگ جهانی خاتمه داد. این پیمان که از همان آغاز شراکت انگلیس را در ذات خود داشت بعدها پایه‌ای برای تأسیس «مجمع اتفاق ملل» شد که این مجمع بعدتر با تکامل خود به «سازمان ملل متحد» تبدیل شد. سازمانی که در آن هر ۴ کشور پیروز جنگ اول جهانی و صاحب نطفه در پیمان ورسای، در آن «حق وتو» گرفتند تا تثبیتی بر تفوق‌شان بر ملت‌های دنیا باشد. «پیمان ناتو» دیگر برنامه‌ای بود که با هدف استعمار نوین با ابزار نظامی توسط ۱۲ کشور امضا شد که در این پیمان نیز انگلستان از بدو وقوع جزو طراحان و ذی‌نفعان حلقه اول آن بود. البته از این قبیل تشکیلات که انگلستان به عنوان حلقه اول موسس در آنها حضور داشته بسیار است که از موارد معروف آن می‌توان به «سازمان توسعه و همکاری اقتصادی» OECD، گروه ۸، گروه ۲۰ و سازمان تجارت جهانی اشاره کرد که در همگی آنها انگلستان جزو موسسان آن بوده و الگوی آنها از ابتدا طوری طراحی شده تا منافع طراحان آن در امنیت قرار گیرد.

در این میان- در دوران تاسیس این قبیل سازمان‌ها- اما «اتحادیه اقتصادی اروپا» تنها سازمانی بود که به قول خود انگلیسی‌ها در زمان تاسیسش از دست‌شان در رفت و با زیرکی فرانسه و همکاری بلژیک، ایتالیا، لوکزامبورگ، هلند و آلمان غربی و بدون دخالت دادن نطفه انگلیسی، سال ۱۹۵۷ در اروپا تأسیس شد تا روابط اقتصادی بین این ۶ کشور را تسهیل کند.

بازماندن از دخالت در «اتحادیه اقتصادی اروپا» آنقدر برای انگلستان جگرسوز بود که تا قبل از ورود خودش به میان آنها از هیچ تلاشی برای سخیف کردن این اتحادیه دریغ نکرد. اصطلاح «بازار مشترک!» که به زیرکی برای هر محصول بی‌کیفیت در اذهان ما جا افتاده است، حاصل تلاش همین روباه پیر در به لجن کشیدن اتحادیه‌ای بود که خودش از آن، جا مانده بود!

اگرچه انگلستان بعدها در سال ۱۹۷۳ به این اتحادیه ملحق شد و تمام تلاش خود را کرد تا اصلاحات مدنظرش را در ساختار این سازمان اعمال کند اما این سازمان حتی در سال ۱۹۹۳ که اصلاح ساختار جدی پیدا کرد و به «اتحادیه اروپا»یی فعلی تغییر نام داد، باز هم آن چیزی که باب میل انگلیسی‌ها باشد، نشد که نشد!

عقده سرکوب شده انگلستان در قضیه اتحادیه اروپایی بارها و بارها از زبان اقتصاددانان انگلیسی و رفتار سیاستمدارانش، شنیده و دیده شده است. از غرولندهای مکرر انگلستان در اجلاس‌های این سازمان بگیرید تا عدم پیوستن انگلستان به پول مشترک «یورو» در سال ۱۹۹۹ میلادی!

دقیقا در ادامه همان خوی عمیق روباه پیر بود که سال ۱۹۹۹ به‌رغم تصویب اتحادیه اروپایی برای تأسیس پول مشترک یورو بین اعضای اتحادیه، انگلستان بار دیگر ناز کرد و با پافشاری بر حفظ پوند برای خود، اجازه ورود رسمی یورو به مبادلات کشورش را نداد. این رفتار بزرگ‌ترین سیگنال انگلستان به شرکایش بود که نشان می‌داد انگلستان در هر همکاری بین‌المللی- از سازمان ملل با ۱۹۳ عضو گرفته تا ۱+۵- اگر منافعش حداکثر نباشد و در طراحی سازوکار آن مجموعه، ایده‌های استعماری خود را پیاده نکند در آن گروه نخواهد ماند!

امروز انگلستان پس از دوشیدن آنچه از اتحادیه اروپایی می‌توانست بگیرد، در حالی عزم به خروج از این گروه دارد که ۱۷ سال پیش با نپذیرفتن پول مشترک یورو برای خود، این روبَه‌مزاجی را چاوشی کرده بود!

این اتفاق برای آینده سیاسی و اقتصادی ایران دارای ۶ پیام است.

یک- رای به خروج انگلستان از اتحادیه اروپایی به نوعی جدیدترین تلاش مردم انگلستان برای پایان دادن به وجهه پوشالی بریتانیای کبیر و برهم زدن جایگاه خیالی انگلستان در سطح بین‌الملل است.

دو- خروج انگلستان از این اتحادیه جلوه‌ای از آینده تار سیاست «تجارت جهانی» است.

ادامه در صفحه ۵

مکتب نیاوران و بحران فیش‌گیت

■ محمد زعیم‌زاده ■

نگاه

یک سال پس از پیروزی حجت‌الاسلام حسن روحانی در انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم و در حالی که منتقدان دولت از فقدان گفتمان ایجابی دولت یازدهم سخن می‌گفتند، رضا صالحی‌امیری، مشاور رئیس‌جمهور و معاون فرهنگی ستاد انتخاباتی حسن روحانی، «اسفندیاروار» خبر از «گفتمان‌دار» شدن دولت یازدهم داد. صالحی‌امیری مکتب نیاوران را حاصل مطالعات و پژوهش‌های همکاران نیاوران‌نشین حسن روحانی در ساختمان مرتفع مرکز مطالعات و بررسی‌های استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌دانست. هرچند نه او و نه هیچ‌کدام از دولتمردان حسن روحانی هیچ‌گاه به تبیین دقایق گفتمانی و مولفه‌های این گفتمان یا به تعبیر خودشان مکتب نپرداختند و مطالعات نیاورانی نیز همچون اسلاف کم‌مایه خود یعنی «جامعه مدنی اصلاح‌طلبانه» و «مکتب ایرانی مهرورز» سر به مهر باقی ماند اما به نظر می‌رسد امروز و پس از گذشت ۳ سال از دولت حسن روحانی دقایق گفتمانی این به اصطلاح مکتب بیش از پیش برای مردم روشن شده باشد.

وادادگی و کوتاه آمدن در برابر شیوخ کشورهای حاشیه خلیج‌فارس از یک‌سو و ناکارآمدی‌های برجام و عمیق‌تر شدن شبکه تحریم‌ها از سوی دیگر در حوزه سیاست خارجی، کنترل دستوری تورم، بالا رفتن نقدینگی و فراگیر شدن سایه سیاه رکود در حوزه اقتصاد و پیشنهاد به جهنم رفتن منتقدان در حوزه آزادی‌های اجتماعی چکیده تصویر دولت یازدهم و مکتب نیاوران برای مردم و منتقدان در ۳ سال اخیر بوده است اما به نظر می‌رسد آنچه تکمیل‌کننده تصویر برای مخاطبان مساله «بحران فیش‌گیت» باشد، افشای حقوق‌های چند صد میلیونی برخی دولتمردان در شرایط سخت اقتصادی مردم باشد که دادستان دیوان محاسبات این مساله را دستپخت اختصاصی دولت یازدهم می‌داند و این به آن معناست که دیگر امکان حواله آن به دولت قبل هم وجود ندارد تا فارغ از واقعیت بتوان «احساس مردم از واقعیت» را در مساله فیش‌گیت با ضرب و زور رسانه‌ها سازماندهی کرد.

مساله فیش‌های چند صد میلیونی و نحوه توجیه آن توسط دولت را می‌توان جدا از تاثیر آن بر افکار عمومی و اثرات تخریبی‌اش بر دولت- و حتی نظام- در بسته‌ای دیگر یعنی در تبارشناسی دولت یازدهم و به اصطلاح «مکتب نیاوران» تحلیل و بررسی کرد.

ریشه‌های نظری مکتب نیاوران در جمهوری اسلامی را باید در خطبه‌های معروف هاشمی رفسنجانی جست‌وجو کرد آنجا که آیت‌الله صریحا جماعت حزب‌اللهی از جنگ بازگشته را عده‌ای جلنبر خواند و گفت این رفتارهای «درویش‌مسلکانه» وجهه جمهوری اسلامی را نزد جهانیان تخریب کرده است، زمان آن رسیده است که مسؤولان به «مانور تجمل» روی آورند. از امروز به‌خاطر اسلام و انقلاب، مسؤولان وظیفه دارند مرتب و باوقار باشند!

وقتی خطیب نماز جمعه تهران و رئیس‌جمهور کشور در رسمی‌ترین تریبون مملکت صریحا ساده‌زیستی و غیر اشرافی‌گری را با «جلنبر بودن» و «یقه چرک بودن» معادل می‌داند آنگاه فساد هم براحتی تئوریزه می‌شود و آنجاست که پدر معنوی و مادی دولت یازدهم می‌تواند به‌صراحت از مانیفست مکتب نیاوران و البته مکتب با سابقه‌تر «نوق» رونمایی کند:

«این‌قدر بحث از اختلاس و دزدی نکنید و روحیه مردم را خراب نکنید. وقتی ما یک سدی را می‌سازیم و مثلاً ۱۰ میلیارد خرج می‌کنیم، ممکن است از قِبَل آن، ۵۰۰ میلیون هم اختلاس شود اما این سد برای کشور می‌ماند و هیچ‌کس نمی‌تواند از این سد اختلاس یا دزدی کند». (بی‌پرده با هاشمی، مصاحبه قدرت‌الله رحمانی با هاشمی‌رفسنجانی.ص۱۸۴)

به نظر راقم این سطور، این منطق بسیار خطرناک‌تر از اصل اختلاس یا آن فیش نجومی است. منطقی که در خوشبینانه‌ترین حالت به مدیر اجازه می‌دهد برای بهره‌وری بالاتر اختلاس و فساد و ارتشا را هم مجاز بداند یا اگر خواست خارج از ضابطه و قانون، حقوق و پاداش نجومی برای خودش لحاظ کند یا از سکوت و خلأ قانون استفاده کرده و فیش حقوقی چند صفحه‌ای برای خودش ببندد و وام‌های با سود بسیار کم یا حتی قرض‌الحسنه چندصد میلیونی از بیت‌المال به حساب خودش بریزد. در مکتب نیاوران و مکتب نوق فاصله ۱۰۰ برابری حقوق یک مدیر با یک کارگر که احتمالا چند ماه هم هست حقوق نگرفته نه‌تنها مساله‌ای نیست بلکه می‌تواند رویه هم باشد. اساسا اگر دموکراسی و انتخابات در این مملکت نبود و می‌شد در سال ۷۶ رهبری را هم قانع کرد ریاست‌جمهوری مادام‌العمر باشد حتی نیازی به تلاش برای توجیه افکار عمومی و ارائه منطق خطرناک نیاورانی هم وجود نداشت.

ادامه در صفحه ۵